

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۶، پیاپی ۱۲۶، زمستان ۱۳۹۶

بررسی جرایم اجتماعی در عصر ناصری (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق.ه)

سیمین فصیحی^۲
مریم منصوری^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۳

چکیده

جرم پدیده اجتماعی است که از دیرباز به تناسب هر عصری و هر نسلی، وجود داشته و بنابراین عمری به قدمت عمر جامعه بشر دارد. در یک تعریف کلی جرم یا به عبارتی بزه را عملی ناپسند و برخلاف مقررات تعیین شده در یک جامعه دانسته‌اند که در اشکال مختلف در تمامی مقاطع تاریخی وجود داشته و مختص جامعه یا فرهنگ خاصی نبوده است. با توجه به اهمیت عصر ناصری به عنوان مقطعی حساس در تاریخ ایران، بررسی جرم به عنوان یکی از پدیده‌های مهم این دوران می‌تواند پرده از ابهامات بسیاری در زمینه‌های ارتکاب جرم اجتماعی بردارد. از این رو در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.3164.

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ fasihi@alzahra.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء؛ mansuri.maryam1988@yahoo.com

این پژوهش تلاش شده با تکیه بر مستندات تاریخی و همچنین منابع کتابخانه‌ای موجود و با بررسی آماری جرایم این دوره، ضمن توصیف اوضاع اجتماعی عصر ناصری، جرایم اجتماعی این عهد سنخ‌شناسی و با رویکردی تحلیلی نقش عوامل مختلف در این معضل اجتماعی، به‌ویژه نقش دوگانه‌ی حکومت در آن مشخص گردد. براساس یافته‌های موجود از میان گونه‌های مختلف جرائم اجتماعی، قتل با ۵۸/۷ درصد بالاترین میزان و استعمال تریاک با ۰/۲ درصد کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. گرچه حکومت ناصری اصلی‌ترین عامل اجرایی در برخورد با مجرمان بود، با این حال خود به نحوی بستر جرم را مهیا می‌کرد و در بسیاری از موارد بر میزان آن‌ها نیز می‌افزود.

واژه‌های کلیدی: جرایم اجتماعی، بزه، عهد ناصری، سنخ‌شناسی.

مقدمه

دوره ناصری در سیر تاریخ ایران از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا دوره‌ای طولانی، پرتنش و توأم با نفوذ هرچه بیشتر غرب (به‌ویژه انگلستان و روسیه) در عرصه سیاسی و اقتصادی بود که تبعات بسیاری برای جامعه ایران به دنبال داشت. عوامل تنش‌زای این عهد، بیشتر ساختار نظام سیاسی و ضعف هیئت حاکمه بود که ریشه در حکومت‌های پیشین داشت. نظامی خودکامه که در بستر تاریخ ایران قدرت و مشروعیتش را از جایگاه ظل‌اللهی شاهان، ارتش قوی و دیوان‌سالاری گسترده می‌گرفت. این میراث به دوره قاجار که رسید گرچه در حوزه نظر، شاهان را در مقام همان ظل‌اللهی می‌شناخت که اطاعت بی‌چون و چرا از آن‌ها بر گردن مردم بود، اما در عرصه عمل به‌دلیل مشکلات ساختاری ارتش و دیوان‌سالاری، از اقتدار گذشته‌اش کاسته شده بود و شاهان قاجارو از جمله ناصرالدین شاه با پیش گرفتن سیاستی متبخرانه و برنامه‌ریزی شده تحت عنوان «تفرقه بینداز و حکومت کن» در پی احیاء و حفظ آن اقتدار و از آن طریق پیشبرد امور خویش برآمدند. تنوع قومی، نژادی، زبانی و مذهبی خود دستاویزی برای حکومت به منظور ایجاد ناامنی در بخش‌های مختلف جامعه و در نهایت عدم رشد آگاهی طبقاتی مردم و گروه‌ها نسبت به

حقوق و جایگاه‌شان در جامعه بود. بدین ترتیب پراکندگی ساختار اجتماعی، نظام استبدادی و نبود قانونی مدون، فقدان دستگاه قضایی مستقل، اعتقادات و باورهای خرافی مردم، نفوذ بی‌رویه غرب در جامعه و تنش‌های ناشی از یک جامعه سنتی در برابر مظاهر مدرن، همگی بر بی‌ثباتی‌ها دامن می‌زد و در این بستر بی‌ثبات عوامل متعددی افراد جامعه را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌داد. در باب جرایم عصر ناصری تاکنون کار مستقل و جامعی صورت نگرفته، تحقیقات موجود در این زمینه که برخی از آنها ارزشمند و مفید نیز هستند، عمدتاً حول یک یا چند نوع جرم متمرکز شده‌اند. کتاب «بررسی تحلیلی و تطبیقی جرایم قذف، افترا و توهین» نمونه‌ای از این دست است که جرایم مذکور را از آغاز ورود اسلام به ایران تا دوران مشروطه مورد توجه قرار داده است. مقاله «جرم و جنایت؛ امنیت و ناامنی» به طور مشخص به برخی از جرایم عهد ناصری همچون دزدی، راهزنی و اغتشاش پرداخته و مقاله «جنایت و مکافات، مسئله امنیت در تهران عصری ناصری و وظایف پلیس»، وضعیت امنیت در شهر تهران و نقش پلیس در برخورد با برخی جرایم جنایی را مورد بررسی قرار داده و گاه نیز حوزه مورد بررسی، مجازات‌ها بوده که از طریق آن‌ها می‌توان با برخی از مصادیق جرم آشنا شد. مقاله «مجازات‌های غارت، دزدی، اغتشاش و... در سال‌های ۱۲۷۰-۱۳۴۰ قمری» یکی از این نمونه‌هاست.^۱ اما در این پژوهش دغدغه اصلی این است که با اتکا به مفهوم جرم، مصادیق اجتماعی آن را در عهد ناصری در شکل کامل‌تری شناسایی کرده و با شناخت زمینه‌های سیاسی و اجتماعی آن نشان داد که حکومت به عنوان نهاد کنترل چه نقشی در کنترل جرایم داشته، و آیا نقش بازدارنده ایفا کرده و یا با عملکرد خود زمینه‌ساز ارتکاب جرم شده است.

۱. صادق رضوانی. *بررسی تحلیلی و تطبیقی جرائم قذف، افترا و توهین*. تهران: نشر سبز. ۱۳۸۹.

منصوره اتحادیه. «جنایت و مکافات؛ مسئله امنیت در تهران عصر ناصری و وظایف پلیس». در *اینجا تهران است*، تهران: نشر تاریخ ایران. ۱۳۷۷ و «جرم و جنایت، امنیت و ناامنی». *در جنگ و صلح در ایران دوره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، زیر نظر ر کسانه فرمانفرمایان. تهران: نشر مرکز. ۱۳۸۹. و منصوره اتحادیه و سعادت پیرا، «مجازات‌های دزدی، اغتشاش و... (سال‌های ۱۲۷۰-۱۳۴۰ قمری)». *پژوهش‌های ایران‌شناسی نامواره دکتر محمود افشار (ستوده‌نامه)*. زیر نظر علی فقیهی محمدی. تهران: شماره‌ی ۵۸. ۱۳۸۴.

تعاریف و تاریخچه جرم

جرم را از مفاهیم انتزاعی، پیچیده و از پدیده‌های اعتباری و ذهنی دانسته‌اند که اکثر عالمان علوم انسانی سعی در شناخت واقعی آن داشته و دارند. جرم از نظر لغوی مترادف گناه، تعدی، خطا و عصیان آمده، در اصطلاح فقهی مرادف معصیت و در اصطلاح حقوقی به فعل یا ترک عملی که بر پایه قانون، قابل کیفر و یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، تعریف شده است. بنابراین، بین تعریف فقهی و حقوقی عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا برخی افعال، از قبیل ترک نماز از منظر فقهی، جرم‌اند؛ در حالی که از منظر حقوقی جرم تلقی نمی‌شوند. عکس آن نیز صادق است. گاه جرم را شاخه‌ای از انحراف اجتماعی و گاه به مثابه بیماری قلمداد کرده‌اند، گاه هر کار ممنوعی که انجام آن موجب ضرر گردد و گاه آن را عملی خلاف اخلاق، خلاف قانون و یا مخالف با نظم اجتماعی یا مخالف یکی از ضوابط و ارزش‌های مشترک در جامعه تعریف کرده‌اند (فرهنگ فقه ج ۳، ۱۳۸۲: ۷۴؛ عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۷۸-۱۸۵، ۱۴۵؛ باهری و داور، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۰۲، پیناتل، ۱۳۴۵: ۳۲-۳۳).

دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی از جمله اندیشمندانی است که جرم را موضوع علم جرم‌شناسی و آن را عملی می‌داند که منجر به ایجاد عکس‌العمل هنجارگرایانه در جامعه گردد. او می‌گوید علت اصلی جرم بی‌هنجاری و یا ناهنجاری است و کیفر و مجازات متناسب با آن برای ارضای وجدان جمعی است. این وجدان که با انجام جرم جریحه‌دار گشته، غرامت می‌طلبد و مجازات شخص گناهکار، غرامتی است که به احساسات همگان داده شده می‌شود. از این رو دورکیم در پی یافتن علت‌های بیرونی مؤثر در وقوع جرم است و برای همین جرم را یک پدیده اجتماعی عادی عنوان می‌کند (دورکیم، ۱۳۷۳ و صبوری، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

علی‌رغم تکثر و تعدد تعاریف جرم، بنابر واقعیت جرم بر این امر مشترک باید تأکید کرد که جرم پدیده‌ای اجتماعی است و بدون وجود اجتماع قابل تصور و تحقق نیست. بنابراین جرم با این خصیصه از ساحت برداشت‌های فردی رخت بر می‌بندد و در اجتماع معنا می‌یابد. از آنجا که تعریف هر پدیده‌ای با توجه به دو عنصر مکان و زمان صورت می‌گیرد، و براساس موقعیت جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، دینی و

فرهنگی هر جامعه تعریف می‌گردد، تغییر و تحول معنای جرم از جامعه‌ای نسبت به جامعه‌ای دیگر و از زمانی به زمان دیگر، متفاوت می‌شود؛ «به گونه‌ای که روزگاری ملاک سنجش و تعریف جرم، نقض مقررات گروهی یا قبیله‌ای، سپس سرپیچی از اوامر و نواهی شرعی، و بعد از آن رویگردانی از حق و عدالت و در نهایت نقض قانون بوده است. این دگرگونی‌ها البته گواه بر پویایی جرم است» (عالی پور، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

امروزه برای وقوع جرم سه رکن یا عنصر قانونی، مادی و معنوی مشخص کرده‌اند. مراد از عنصر قانونی ذکر کار مجرمانه و تعیین مجازات آن در قانون است. عنصر مادی، شامل تحقق عملیات خارجی حاکی از رفتار مجرمانه و عنصر معنوی، این است که رفتار مجرمانه باید همراه با قصد یا تقصیر جزایی باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۶۶).

علاوه بر ارکان جرم، انواع مختلف آن را نیز براساس رشته‌های مختلف علوم انسانی به ویژه حقوق و جامعه‌شناسی شناسایی کرده‌اند. در یک کلیت جرایم را می‌توان به دسته‌های مختلف اجتماعی مثل تجاوز به عنف، ضرب و جرح، جرایم سیاسی مثل توهین و شورش علیه حکومت، جرایم اقتصادی مثل سرقت، اختلاس، جعل مسکوکات، و یا جرایم دینی مثل توهین به مقدسات و انواع مختلف دیگر تقسیم‌بندی نمود ولی نمی‌توان مرز دقیقی بین آنها مشخص کرد.

بدین ترتیب چگونگی شکل‌گیری جرم و مؤلفه‌های آن را به طور قطع نمی‌توان مشخص کرد اما با بررسی روند این مهم در طول تاریخ می‌توان گفت که در دوره‌های مختلف قواعد و مقرراتی، چه نوشته و چه نانوشته، درباره جرایم انواع آن و مجازات‌های آنها وجود داشته است.

در کتب عهد باستان از جمله در وندیداد و نامه تنسر به تعریف جرم و انواع جرایم از جمله جرایم علیه دین، علیه پادشاه، علیه افراد، (نوربها، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۰) برمی‌خوریم. در دوره‌های اسلامی نیز احکام شرعی مصادیق جرم و اعمال مجرمانه را مشخص می‌ساخت و بعدها نیز محاکم شرع و عرف مصادیق جرم و مجازات‌های آن را بررسی می‌کرد. در دوره مغولان یاسای چنگیزی راهنمای عمل و حاوی دستوراتی مبتنی بر باورهای مغولان در زمینه دیپلماسی، جنگ و مبارزه، سپاهیان، مالیات، ارث و روابط اعضای خانواده با یکدیگر بود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۷۵-۳۷۶) و تخطی از آن‌ها مجازات‌های سخت در پی داشت. در

دوره‌های بعدی نیز احکام عرفی برآمده از اختیارات شاهان و احکام شرعی نوع جرایم و نحوه مجازات‌ها را مشخص می‌ساخت. تا قبل از مشروطه جرم به معنای فعل یا ترک فعلی بود که به هر دلیل و یا انگیزه‌ای موجبات ناخرسندی حکومت را فراهم می‌آورد و مجرم هم به کسی گفته می‌شد که مرتکب این اعمال قانون‌شکنانه می‌شد.

مصادیق جرم البته در جوامع و ادوار مختلف همواره به یک صورت نبوده و چیزی که در یک مقطع زمانی جرم محسوب می‌شده در مقاطع بعد ممکن بود عملی عادی تلقی شود. به عنوان مثال آنچه در دوره قاجار تحت عنوان جمهوری‌خواهی جرمی بزرگ بود در حال حاضر یک مفهوم سیاسی و یکی از شیوه‌های رایج مملکت‌داری می‌باشد. در عین حال در روند تاریخ اشتراکاتی در مصادیق جرم می‌توان یافت؛ اعمالی چون روسپی‌گری، زنا، تجاوز، رشوه‌خواری، اقدام علیه مصالح یک کشور، نشر اکاذیب، قتل، دزدی و بسیاری موارد دیگر که همواره برهم‌زننده نظم جامعه و در تناقض با قواعد نوشته و نانوشته در بسیاری از مقاطع تاریخی ایران بوده، جرم محسوب می‌شده است.

در دوره ناصری نیز نمونه‌های فراوانی از جرایم را می‌توان یافت ولی تمرکز اصلی این مقاله بر جرایم اجتماعی به طور خاص است، یعنی آن دسته از جرایمی که در مناسبات بین افراد جامعه و در حیات جاری اجتماعی آنها صورت می‌گیرد و موجب آسیب به روابط عادی افراد و گروه‌های اجتماعی در زندگی روزمره آنها می‌گردد.

با این مقدمات درباره جرم در محورهای بعدی با ارائه تصویری از بستر اجتماعی و سیاسی عهد ناصری به بررسی و تحلیل مصادیق جرم اجتماعی در این دوره می‌پردازیم.

بسترهای سیاسی و اجتماعی ارتکاب جرم در عصر ناصری

وقوع جرم در جامعه نسبت مستقیم با امنیت هر جامعه دارد و امنیت جامعه مستلزم استحکام ساختار اجتماعی - سیاسی، مقبولیت و مشروعیت حکومت، ثبات سیاسی، وجود قوانین و دستگاه‌های قدرتمند اجرایی برای پیشگیری از وقوع جرم و یا اعمال مجازات عادلانه مجرم است؛ استلزاماتی که در عصر ناصری کمتر به چشم می‌خورد.

جامعه ایران در دوران ناصری جامعه‌ای یکپارچه و منسجم نبود و تنوع جغرافیایی، قومی، زبانی، مذهبی، قبیله‌ای و تنش‌های ناشی از آن از عوامل بازدارنده یکپارچگی ملی

بود. سازمان اجتماعی فرسوده به سرکردگی شاه خودکامه، وجود کوچ‌نشینان سرکش، تجزیه‌طلبی ولایات، آداب گوناگون سنتی و اجتماعی وابسته به تعلقات دینی و قومی و از همه مهم‌تر از دست‌رفتن بخشی از جمعیت کشور در اثر خودسری‌ها، شورش‌ها، جنگ‌ها، بیماری‌ها و قحطی‌ها در این ساختار فرسوده و کهنه نقش ایفا می‌کردند (کوزنتسوا و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۷). این همان چیزی است که آبراهامیان از آن به عنوان موزائیک اجتماعی رنگارنگ یاد می‌کند (آبراهامیان، ۱۳۸۶: ۱۷). چنین تنوعی در تمام سطوح، تضادهای اجتماعی را هرچه بیشتر تشدید می‌کرد. تنها هیئت حاکمه، بزرگان و وابستگان آن‌ها بودند که در قدرت سیاسی نقش و از لحاظ اجتماعی در جایگاه خود قرار داشتند. مابقی به عنوان شهروندان درجه دوم، پایین و یا پست عملاً به چشم نمی‌آمدند، درحالی‌که ممکن بود بیشترین نقش را در تولیدات اقتصادی و یا امور دیگر ایفا کنند.

رشد شهرنشینی در این مقطع مهم تاریخی محدود و جامعه بسته و سنتی بود و تعارض میان طبقات، بسیار به چشم می‌خورد. یکی از مشخصات شهرهای این عهد، فقر و وجود گدایان بسیار بود که ریشه در مسائل اقتصادی، قحطی و خشکسالی‌های ادواری داشت. شمار زیاد گدایان در گوشه و کنار شهر از چشم سیاحان و سفرنامه‌نویسان این عهد دور نمانده است (ریچاردز، ۱۳۷۹: ۳۱).

یکی دیگر از مشکلات عمده جامعه، فقدان نهادهای آموزشی و پرورشی بود؛ اکثریت جامعه ایران بی‌سواد و تنها عده‌ای خاص از این نعمت بزرگ برخوردار بودند. فقر فرهنگی حاکم بر جامعه و فقدان آموزش روشمند و صحیح و وجود برخی علما و مرییان مقدس‌مآب، افکار مردم را در سطح ابتدایی نگه داشته بود. این امر به رواج خرافات در جامعه دامن می‌زد و زمینه را برای بسیاری افراد سودجو مهیا می‌کرد تا با تکیه بر جهل و نادانی مردم آن‌ها را اسیر باورها و کارهای غیراخلاقی‌شان کنند. چنان‌که در سراسر این دوران پیشگویان، رمالان، جن‌گیران و... موقعیت محبوب و پرمفعتی در جامعه داشتند. (گویینو، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۳۴).

این جهل خود بستری برای ظلم، بی‌قانونی و در نتیجه ارتکاب جرم فراهم می‌کرد. کنت معتقد بود آنچه افراد را به ارتکاب جرم وامی‌داشت، فقدان آموزش و تربیت و همچنین نداشتن شغل و حرفه بود که باعث می‌شد افراد عمری را به بطالت بگذرانند. او

توصیه می‌کرد به مجرمانی که مدتی را در زندان باقی می‌مانند حِرَفی چون نجاری، حجاری، اره‌کشی، خیاطی و کفاشی آموزش دهند تا هم در زندان افسرده و علیل نشوند و هم سلامتی آن‌ها با تبلی به خطر نیفتد (فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۶۶-۶۷).

بی‌قانونی از مشخصه‌های بارز حکومت بود. حکام به صورت دلخواه و شخصی در حوزه اختیارات خود حکومت می‌راندند. «قانون به معنی مجموعه ضوابطی که حد و مرزی برای اعمال قدرت دولتی تعیین کند و آن را قابل پیش‌بینی سازد در کار نبود. جایی که حقی نباشد از قانون هم خبری نیست. به عبارت دیگر جایی که تفاوتی بین قانون و اراده دلخواهی قانون‌گذار وجود نداشته باشد، مفهوم قانون زائد نمی‌شود ولو مجموعه‌ای از قواعد و مقررات عمومی‌ای وجود داشته باشد که هر ساعت بدون حساب و کتاب معینی قابل تغییر باشد. ... همین واقعیت بود که اعمال استبدادی و خودکامانه قدرت را ممکن و حتی عادی می‌ساخت» (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۰-۱۱). مستوفی در شرح خود درباره اختیارات حکام می‌نویسد: «... همین قدر که حاکم کاری می‌کرد که موجب ارباب و حقوق و اقساط خزانه را خوب برساند، کسی پایی سایر اعمالش نبود و خیلی ممکن بود چندین سال در حکومت خود باقی بماند...» (مستوفی، ۱۳۴۳: ۴۳۴-۴۳۵). سایکس نیز از وضعیت شاهزادگان چنین حکایت می‌کند: «وقتی من در حضور یک شاهزاده پیر ایرانی از فعالیت‌های حاکمی در اعاده نظم و امنیت و دستگیری و اعدام دزدان تمجید می‌نمودم، شاهزاده جواب داد: حاکم کار خطایی نموده است، او بایستی فقط به زندانی نمودن راهزنان قناعت نماید و از آن‌ها پولی گرفته و در موقعی که از حکومت منفصل می‌شود، آن‌ها را نیز آزاد نماید. چنانچه او در ایالت خود انتظام و امنیت را چنان برقرار کند که بعداً یک پسر بقال نیز بتواند به آسانی حکومت نماید، پس او دشمن طبقه حاکمه می‌باشد» (سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۹۸).

پس از شکل‌گیری نظمی در تهران، کنت که در رأس این مجموعه قرار داشت برای انتظام و امنیت پایتخت، قوانینی در هیجده اصل به صورت طرحی جامع تهیه و به حضور شاه رساند. این اصول برای مقابله با جرایم و تخلفات و همچنین کاهش آن‌ها ضروری بود. او گرچه کمر به مبارزه با قداره‌کش‌ها، عربده‌جوها، اشرار، دزدان و سارقین و همچنین زنان بدکاره و دیگر مجرمان بست اما در عین حال اقدامات پلیس چندان براساس قوانین و

در راستای تأمین امنیت برای مردم نبود و گاه طمع و کسب منفعت، آن‌ها را در کنار اشرار و مجرمان قرار می‌داد. امین‌الدوله در انتقاد از نیروهای پلیس می‌نویسد که «اموال مردم به راحتی به سرقت می‌رفت و بیشتر آن در دایره پلیس حیف و میل می‌شد. آن‌ها مردم را به بهانه مختلف و دلایل واهی دستگیر می‌کردند و در مقابل با پرداخت جزای نقدی آزاد می‌نمودند. در جامعه امنیتی نبود و به راحتی در کوچه و خیابان متعرض زنان می‌شدند و نه از طرف دولت پژوهشی بود نه علمای اعلام نهی از منکر می‌کردند و نه حتی خود مردم به صدا درمی‌آمدند» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۵۶).

از دیگر ویژگی‌های این دوره فقدان دستگاه قضایی مستقل بود. قوانین تا زمانی که در تعرض با امیال و منافع دولت قرار نمی‌گرفتند ضمانت اجرایی داشتند و گرنه به شدت دستخوش تغییرات می‌شدند. نبودن مرزی مشخص میان عرف و شرع، دخالت سران کشور در احکام صادر شده و دریافت رشوه می‌توانست روند محاکمات را تغییر دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۲۱).

به گفته شیل در حوزه شرع هر چند قرآن دستورالعمل‌هایی برای اجرای عدالت به مردم عرضه کرده بود اما تعابیر مختلفی که از آیات توسط علما صورت می‌گرفت و اجرای احکامی که از سوی مأموران حکومتی انجام می‌شد مشکلات عدیده‌ای ایجاد می‌کرد (شیل، ۱۳۶۲: ۱۱۵-۱۱۷) و مجازات‌ها بیشتر صیغه شخصی و خشونت‌بار می‌گرفت. «در واقع علت جرم برطرف نمی‌شد، بلکه حکم و اجرای آن جهت نمایش هرچه بیشتر قدرت دولت و یا حکومت محلی بود که مردم را کنترل کند. اجرای قانون یا عدالت جنبه خصوصی و انتقام‌جویی داشت... حکومت‌های محلی ممکن بود همه جامعه اعم از گناهکار و بی‌گناه را به علت یک جرم تنبیه کند. عنوان این گونه مجازات را «عبرت‌گرفتن اهالی» عنوان کرده‌اند... به هر ترتیب صدور حکم از یک قانون مشخص و معین سرچشمه نمی‌گرفت و به تبع آن تنبیه مجرم یا مجرمان از چنین قاعده‌ای پیروی نمی‌کرد، بلکه براساس موازین شرعی، عرف، ترجیح یا مصلحت فردی اجرا می‌شد» (اتحادیه و پیرا، ۱۳۸۴: ۳۳).

البته نمی‌توان گفت که دوران ناصری سراسر آمیخته به ناامنی و خودسری افراد و متخلفان بوده و حکومت این دروه در کاهش جرایم نقشی نداشته است. گزارش‌ها و

اسنادی که از این دوران برجای مانده به خوبی گویای این امر است که معمولاً با مجرمان به سختی رفتار می‌شد. یکی از افراد و حکامی که در برخورد با متخلفان سرآمد همگان بود و با مجازات‌های سختی که در مورد مجرمان اعمال می‌کرد، شهرت بسیاری به دست آورد فرهاد میرزا معتمدالدوله بود که در زمان حکومتش در فارس تا حدودی از میزان جرایم کاسته شد و راه‌ها نیز ایمن گشت. گنج گرفتن، دست و گوش بریدن، مهار کردن و چشم در آوردن، چهار میخ کردن و ... از مجازات‌هایی بود که صورت می‌گرفت. آنچه می‌توانست این مجازات‌ها را تا حدی تخفیف دهد، رشوه بود. در وقایع اتفاقیه می‌خوانیم که چگونه مجرمان و مقصران با دادن رشوه به عوامل حکومت از محبس فرار می‌کردند و یا مجازات خود را تخفیف می‌دادند. از جمله شخصی قشقای، علی نام، که مقصر دیوان بود و در توپخانه زندانی بود، شب هنگام یا به کمک بستگان یا با رشوه به توپچیان فرار می‌کند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۶۴).

بنابراین دو عامل مهم وجود داشت که روند مجازات را تغییر می‌داد: یکی پرداخت رشوه بود، بدین ترتیب که مثلاً تازیانه‌ها به جای اصابت به پای مقصر، به چوب فلک زده می‌شد. دیگری هم عفو بود که آن هم مسیوق به پرداخت وجوه پیشنهادی بود (ربیعی و راهرو خواجه، ۱۳۹۰: ۲۹).

نمونه‌های بسیاری از این دست نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی، وقوع جرم، کاهش و یا افزایش آن رابطه معنی‌داری با حکومت و ساختار آن داشت. البته نمی‌توان گفت که صرفاً حکومت بسترساز جرم بوده است، بلکه ساختار جامعه و غلبه افکار سنتی خرافی هم باید عامل مهم انگاشته شود. بسیاری از جرایم ریشه در مسائل اقتصادی، ساختار جامعه و کیفیت روابط اجتماعی، فاصله طبقاتی، تضادها و تنش‌های اجتماعی داشت. اقلیت‌ها همواره پست و خوار شمرده می‌شدند بنابراین دست‌اندازی و وارد آوردن هرگونه ظلمی بر آن‌ها از سوی جامعه حقی مسلم تلقی می‌شد. گرچه در برخی مقاطع به‌ویژه در زمان امیرکبیر و سپهسالار و گاه با اصلاحات خود شاه، حکومت با نظارت بر امور و اجرای قوانین امنیت نسبی را برای جامعه فراهم آورد و برخی از جرایم را کنترل و تاحدودی کاهش داد، اما این تدابیر در طی دوران طولانی حکومت ناصری دوام چندانی نداشت.

جرایم اجتماعی در عهد ناصری

نمونه‌هایی از جرایم اجتماعی این دوره را در محورهای زیر می‌توان پی گرفت:

قتل

قتل جرمی خطرناک و در دسته جرایم اجتماعی است که به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین گناهان هم در عرف و هم در شرع مطرح شده است (انعام: ۱۵۱). جرم قتل در دوره ناصری به سه صورت قتل عمد و غیرعمد و شبه‌عمد وجود داشته، اما تقسیم‌بندی برای آن قائل نشده و بیشتر تحت عنوان قتل مطرح بوده است. عوامل و انگیزه‌های مختلفی در وقوع قتل وجود داشت. از مهم‌ترین عوامل اقتصادی در وقوع قتل، دزدی، غارت و نهب، فقر و گرسنگی، اختلافات مالی، اختلافات بر سر ملک و زمین، تعدیات مالیاتی و مواردی از این دست بودند (بیت، ۱۳۶۵: ۴۷-۳۴۶). قتل‌هایی که در جریان قحطی‌ها اتفاق می‌افتاد بیشتر از سر فقر و گرسنگی صورت می‌گرفت و نمونه‌های آن در خاطرات ظل‌السلطان فراوان آمده است: «... چه از ابتدای سنه ۱۲۸۶ تا سنه ۱۲۸۹، در این سه سال چنان قحطی در تمام خاک ایران شده بود از زرقان- به طهران- عراده کالسکه ما جز روی مرده یا کشته‌ای که مردم به خیال اینکه چیزی دارد [او را کشته بودند، ... چیز دیگر ندیدیم...» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ج ۲: ۴۶۵-۴۶۶).

اختلافات و همچنین تعصبات مذهبی در دوره ناصری گاه عاملی برای دست‌یازیدن افراد به قتل بود. این جرم البته بیشتر به وسیله خود مسلمانان به‌وقوع می‌پیوست و اقلیت‌ها کمتر مرتکب چنین جرمی می‌شدند. در غیاب شاه از ایران در ۱۸۷۳ میلادی فتنه‌ای علیه یهودیان در اصفهان و شیراز به تحریک شیخ آقا نجفی روی داد که منجر به قتل یک یهودی گردید. (ممتحن‌الدوله، ۱۳۶۲: ۲۲۵-۲۲۷ و راوندی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۵۴۰-۵۴۱).

اختلافات شخصی و خصومت در میان افراد همواره انگیزه مهمی برای قتل بود شیبانی می‌نویسد: «... امروز خبر رسید که نبیره میرزا عبدالله پسر او را کشته است» (شیبانی، ۱۳۷۴: ۲۶۲).

اختلافات و خصومت‌های ایلات که ناشی از برتری‌جویی‌های قبیله‌ای و یا سیاست‌های تفرقه‌افکنانه حکومت بود، بیشتر نمود داشت. نجم‌الملک در سفرنامه خود از کشتن پسران

کلبعلی خان توسط حسینقلی خان به علت خلعت بخشیدن به پسر جعفرقلی خان می‌گوید. به همین دلیل هم حسینقلی خان دو نفر از پسران کلبعلی را که عموی جعفرقلی بود به همراه یک کدخدا در مجلس مهمانی ناغافل کشتند. بروگش نیز به قتل یکی از خان‌های بی‌رحم جنوب ایران توسط برادرزاده‌اش به انتقام قتل پدرش اشاره می‌کند (نجم‌الملک، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۵ و بروگش، ۱۳۶۸: ۵۱۵-۵۱۶).

شیل در جایی دیگر به نحوه کاربرد قهوه قجری برای انتقام‌جویی اشاره می‌کند: گاهی حسادت و عداوت زنان حرمسرا به مسموم کردن فنجان قهوه و خوراندنش به شخص مورد نظر صورت می‌گرفت (شیل، ۱۳۶۲: ۳۱-۳۲؛ ر.ک: مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۸۰).

گاهی قتل‌ها بر سر مسائل ناموسی بود، در گزارشی از شهر شیراز شخصی به خاطر بدعملی خواهرش او را به قتل رساند. (سعیدی‌سیرجانی، ۱۳۸۳: ۸۱). گاه البته زنان در چهره قاتل ظاهر می‌شدند، نجم‌الملک به ماجرای قتل مرد اهوازی توسط زنش اشاره می‌کند و در گزارش‌های شکار ناصرالدین شاه به سال سال ۱۲۸۱ ه.ق نیز می‌خوانیم که دختر سلطان عبدالمجیدخان مرحوم به بهانه رابطه پنهانی شوهرش با یکی از کنیزهای اندرون، دستور داد سر کنیز را ببرند. هنگامی که شوهر زن به خانه بازگشت، برای شام زن سر کنیز را در دوری قرار داد و بر روی آن سرپوش گذاشت. هنگامی که مرد سرپوش را برداشت سر کنیز را مشاهده کرد، از ترس بیهوش شد و در دم جان داد (نجم‌الملک، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۱، سالک: ۱۳۹۰: ۳۲۵؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۳۴۲، ۲۹ ذیحجه ۱۲۷۳: ۲۲۵۸).

علاوه بر قتل عمد، قتل‌های غیرعمد نیز در این دوره زیاد بود. قتل‌ها با منشأ روانی و یا برپایه شوخی و یا در حالت بدمستی نمونه‌هایی از این دست بودند. مورد تکان‌دهنده قتل روانی در مورد بچه‌خوری قاتل در روزنامه ایران سال ۱۲۸۸ ه.ق گزارش شده است (روزنامه ایران، نمره ۷، دوشنبه ۳ صفر ۱۲۸۸: ۲۸). نمونه دیگر قتل غیرعمد از سوی جوانی فرآش موسوم به «قنبر سیاه» بود که در حین بازی و شوخی در روز سیزده نوروز بی‌آن‌که قصدی داشته باشد به وسیله کارد دوستش را به قتل رساند (نجمی، ۱۳۶۷: ۴-۱۴۳ و گویینو، ۱۳۸۳: ۵۴).

مجازات قتل در دوره قاجار براساس فقه اسلامی قصاص یا دادن خون‌بها بود. قصاص با اشکال مختلفی همچون خفه کردن با طناب یا آب، با شمشیر، آتش زدن، نمدمال کردن دم

توپ گذاشتن، بریدن اعضاء به‌ویژه گردن زدن، چهارمیخ کردن و... صورت می‌گرفت. مواردی هم وجود داشت که قاتل شخص متنفذ بود، در این صورت توسط ورثه بخشوده می‌شد. البته در مورد اقلیت‌ها وضع فرق می‌کرد، در صورتی که مقتول مسلمان نبود، نه قصاصی در کار بود و نه دیه‌ای پرداخت می‌شد. لازم به ذکر است که بسیاری از این مجازات‌ها همچون دم‌توپ گذاشتن در دوره ناصری منسوخ و یا با شدت کمتری اعمال می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۵۷، نجم‌الملک، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۱، ویلز، ۱۳۶۸: ۲۴۶ و ۲۴۳ کرزن، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵۹۴).

نزاع و ضرب و جرح

بعد از قتل و دزدی، یکی از مهم‌ترین جرایم اجتماعی نزاع و درگیری بود که بیشترین میزان جرایم را به خود اختصاص داده است. نزاع معمولاً به دو صورت خود را نشان می‌دهد: یا به صورت گفتگوی لفظی و یا ضرب و جرح. در این دوره نزاع‌ها بیشتر به صورت ضرب و جرح میان طرفین بود.

نزاع‌ها معمولاً به صورت نزاع افراد با یکدیگر، نزاع محلات، افراد با حکومت و یا طوایف باهم، یا با روستاها و یا با حکومت و مواردی از این دست بوده است.

به عنوان نمونه در ذیل وقایع ۱۳۱۳ ه.ق در روزنامه خاطرات عین السلطنه از نزاع ملکی در روستای ایزده میان خواجه‌وندها و آخوندهای فیروزکلا سخن رفته است (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۸۱۲).

نزاع زناشویی یا خانوادگی بر سر مسائل مختلف در این دوره فراوان بود که می‌توان دلیل آن را ناشی از وضعیت اسف‌بار اجتماعی زنان، نظام چند همسری، بی‌توجهی مرد به همسر و از هم گسیختگی نظام خانوادگی دانست. (خدایاری، ۱۳۸۳: ۳۳۴). یکی دیگر از مواردی که اختلافات خانوادگی را تشدید می‌کرد خروج بدون اجازه زن از خانه برای رفتن به منزل اقوام و خویشاوندان و یا مسجد بود که عدم تمکین و یا خودسری زن تلقی می‌شد و منجر به نزاع میان اعضای خانواده و یا حتی در بسیاری موارد در غیاب شوهر و یا پدر، کتک خوردن زن به وسیله سایر اعضای خانواده همچون برادر شوهر و یا غیره می‌شد. این نزاع‌ها معمولاً با خشونت علیه زنان همراه بود. براساس آماری که از شهر تهران در

فاصله سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۴ ه.ق ارائه شده، از ۲۱۱ مورد دعوای خانوادگی، ۸۰٪ آن مربوط به اختلافات زن و شوهر بوده است (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۳۳؛ ر.ک: شیخ رضائی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰؛ مبصرالسلطنه، ۱۳۸۴: ۳۷۲-۳۷۳).

تلاقی منافع نیز از عواملی بود که به‌ویژه در روستاها و در میان عشایر مشهود بود و آنان را در برابر یکدیگر قرار می‌داد. به عقیده کرزن یکی از بدبختی‌های شهر شوشتر وجود خان‌ها و آقاهای محلی است که هر کوی و برزنی چندین آقا و خان دارد و طبعاً در اثر اصطکاک منافع باهم رقابت می‌کنند و هر چند روز یک مرتبه اسلحه کشیده به جان هم می‌افتند (کرزن، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۸۶).

گاه نیز خصومت‌هایی که از مدت‌ها قبل وجود داشت، منجر به درگیری‌ها می‌شد. از جمله اختلافات بر سر آب، معتقدات مذهبی و یا شرارت‌ها. «... الواط و اشرار محله دشتاب و محله کازرون، که دو محله از محلات قصبه جهرم می‌باشد، مدتی با هم خصومت و جدال ورزیده، از منازعه محلین بر مخلوق جهرم عرصه تنگ می‌شود، مراتب را به جناب جلالت‌مآب اجل فرمانفرما عارض می‌شوند» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۴۷).

اختلافات مذهبی حیدری- نعمتی نیز میان سکنه شهرها نوعی دودستگی ایجاد می‌کرد و همواره در هنگام عزاداری‌ها منجر به زدو خورد و درگیری می‌شد (شمیم، ۱۳۸۸: ۳۷۸). گاه بدمستی محرک نزاع و درگیری‌ها بود. الواط، اشرار، سربازان، قراولان و دیگر افرادی از این دست، معمولاً در حالت مستی در کوچه و خیابان عربده‌کشی به راه می‌انداختند و با دیگران نزاع می‌کردند (سیرجانی، ۱۳۸۳: ۹۷). معمولاً مجرمین ضرب و جرح عمدی را به حبس، جریمه و یا اخراج از مقام محکوم می‌کردند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۹-۱۵۰ و ممتحن‌الدوله: ۲۲۴).

نمونه‌هایی از ضرب و جرح‌های غیرعمدی به صورت تفننی و شوخی نیز در این دوره وجود داشت. مستشرقان و سفرنامه‌نویسان این موارد را از ویژگی‌های ذاتی و فطری ایرانیان قلمداد کرده‌اند. رز بالاستر در کتاب «افسانه‌های مشرق زمین» می‌گوید مردم ایران با دعوا و فحش و کتک‌کاری خو گرفته‌اند، حتی در حالت‌های شوخی با مشت یا پا به یکدیگر می‌کوبند (بلاستر، ۱۳۹۱: ۸۵).

نزاع‌های لفظی در این دوره در شکل توهین و ناسزاگویی علیه اشخاص صورت می‌گرفت. در حقیقت هتاکی دربرگیرنده هرگونه کلام یا سخن زشت و اهانت‌آمیز به دیگران، که منجر به رنجش و منفعل شدن آن‌ها می‌شد، جرم و مستوجب مجازات معمولِ چوب‌زدن بود. البته طبق قانون‌نامه کنت هرکس لفظاً و یا ضربه در مورد شخصی بی‌احترامی کند، حبس و برحسب تقصیر از یک تا ده تومان جریمه می‌شد. همچنین اگر نوکری نسبت به آفایش بی‌احترامی کند ده روز تا دو ماه حبس و جریمه‌ای از پنج الی ده هزار تومان را باید متحمل می‌شد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۸). بیشترین میزان هتاکی و فحاشی در این دوره مربوط به اختلافات و مسائل مالی و همچنین بدمستی افراد بود (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵).

یک نمونه از آن را می‌توان در جریان سفر ناصرالدین شاه و مقربانش به قم دنبال کرد. در این سفر در نزدیکی حوض سلطان با برافراشته شدن سراپرده، خلوتیان به چادر امین‌الملک رفته و در آن‌جا به بازی تخته پرداختند. در این میان خواجه‌باشی حرم، حاجی مبارک (کاکا) که قدری هم مشروب خورده بود، با همبازی خود یحیی خان، آجودان خاص همایون، بر سر بازی اختلاف پیدا کرد و به او فحاشی و درشتی نمود (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۸۱: ۲۰). در دعوای او و درگیری‌های خانوادگی، بی‌احترامی و هتاک‌های طرفین به یکدیگر امری عادی بود. این اختلافات بر سر مسائل مختلفی و گاه پیش‌پافتاده‌ای صورت می‌گرفت (شیخ‌رضایی، آذری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۱۲). عوامل دیگری از جمله ایجاد مزاحمت برای دیگران، بدگمانی و... که منجر به بی‌احترامی و ناسزاگویی افراد به یکدیگر می‌شد، در منابع مشاهده شده است اما به دلیل بی‌اهمیت بودن، نگارنده از ذکر آن‌ها خودداری می‌کند.

تجاوز به عنف

تجاوز به عنف به این معنی است که فردی به زور و با خشونت مورد تعرض و تجاوز قرار بگیرد. این نوع تجاوز، شدیدترین نوع خشونت جنسی می‌باشد. چوب‌زدن، تازیانه، مهار کردن و سر و گوش بریدن و در مواردی هم جریمه‌دادن مجازات‌چنین جرمی بود. در دوره ناصری کسی که مرتکب فعل شنیع نسبت به دختری نابالغ می‌شد، برحسب تقصیر از

پنج سال الی پانزده سال حبس می شد و می بایست آن دختر را معاش بدهد تا به حد بلوغ برسد و در صورت تمایل پدر و مادر دختر می توانست او را به نکاح خود درآورد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

یکی از عوامل تجاوز به عنف به زنان و دختران بدمستی بود. چنین جرمی چه در مورد دختران نابالغ و چه زنان شوهردار، عمل بسیار ناپسندی بود (نجم الدوله، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۳؛ سندجی، ۱۳۷۵: ۳۷۷-۳۷۸). (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۲۵۷، ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۲: ۱۶۳۰-۱۶۳۱). بروگش گزارش می دهد جوانی که شیفته زن شوهرداری شده بود با همدستی زنی دلاک، زن بیچاره را به خانه خود کشاند و به وی تجاوز کرد که منجر به خودکشی زن گردید. همین طور غلام سیاه یکی از اعیان تهران به نام علیقلی خان، در غیاب اربابش به عنف به خانم خانه تجاوز کرد و هنگامی که زن تهدید کرد که موضوع را به شوهرش خواهد گفت، غلام از حالت طبیعی خارج شد و با چند ضربه کارد زن را به قتل رساند (بروگش، ۱۳۶۸: ۵۶۲ و ۵۸۷).

در دوره ناصری هرچند آمار چنین جرمی زیاد نیست اما این به معنای کم بودن چنین رخدادی نیست. می توان تصور کرد که بسیاری از کسانی که خود و یا فرزندان شان مورد تجاوز قرار می گرفتند از ترس انعکاس چنین اخبار قبیحی، از افشای آن خودداری می کردند.

مشروب خواری، بدمستی و هرزگی

شرب مسکرات و متعاقب آن بدمستی و انجام حرکات بی معنی به عنوان یکی از جرایم اجتماعی (اخلاقی و مذهبی) نه تنها در دوره ناصری، بلکه از دیرباز تا به امروز مطرح بوده است. این عمل نه تنها در دین اسلام حرام و به شدت نهی شده بلکه از لحاظ عرفی هم کاری بس مذموم و ناپسند تلقی می شد. به عقیده طالبوف: «ام الخبائث دو تاست: یکی طمع و تصرف در اموال یا زحمات دیگری و یکی ام الخبائث معروف (یعنی انواع مسکرات و شراب)» (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۱۱). در آداب ناصری در مورد شرب مسکرات به شاه این گونه توصیه شد که شراب مایه فساد است و افراط در نوشیدن آن باعث سوء مزاج و همچنین کمبود عقل می گردد (زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۴۲).

علی‌رغم حرمت عرفی و شرعی شراب، میخوارگی در دوره ناصری بسیار باب بود و باعث عواقب ناگواری برای جامعه می‌شد. افراد مست لایعقل و الواط در کوچه‌ها و معابر عربده‌کشی کرده و برای عابرین ایجاد مزاحمت می‌کردند. گزارش‌های بسیاری از بدمستی و میخوارگی از شهرهایی چون شیراز، تهران و اصفهان در این دوره در دست است. روزنامه ایران در سال ۱۲۸۸ ه.ق در مطلبی ضمن مذمت مسکرات می‌نویسد: میزان مصرف مشروباتی چون افستین بسیار زیاد است (روزنامه ایران، شماره ۴۹، ۱۲ شعبان ۱۲۸۸: ۱۹۶). یکی از سرگرمی‌های شاه و شاهزادگان در مراسم‌ها و مهمانی‌هایشان خوردن مشروبات بود. گرچه توجیه مشروب‌خواری شاه، تجویز پزشک به خاطر بیماری بواسیر او عنوان شده اما شرب مسکرات در میان اعیان و اشراف علی‌رغم حرام‌بودن آن در دین، امری عادی بوده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۹۷۰).

دیولافوا در سفرنامه خود در دیدار از شهر قم می‌نویسد، هنگامی که حاکم شهر به آن‌ها وعده شرابی را نمود، در حالی که او و شوهرش از پذیرفتن آن امتناع کردند، خوشحالی حاکم را دیدند و ادامه می‌دهد برای کسی که مصرف مشروبات الکلی را در این شهر به احترام امامزاده ممنوع کرده و هرکس را که مرتکب شود به چوب می‌بندد، بیرون آوردن بطری شراب از زیرزمین خودش خالی از اشکال نیست (دیولافوا، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۲۰). یکی از اصلاحات امیرکبیر منع استعمال مشروبات بود. ترس از امیر و مجازات این جرم به گونه‌ای بود که بسیاری جرأت ارتکاب به چنین جرمی را نداشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲۹).

یکی از وظایف پلیس نیز در این دوره منع مستی و مجازات مستان و عربده‌کشان بود. مجازات چنین جرمی چوب و فلک، حبس، جریمه نقدی و یا حد شرعی بود (رشنود، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲). حاجی پیرزاد در سفرنامه‌اش می‌نویسد در مهمانی که در آن حضور داشته استاد حسین نامی که بسیار عرق خورده بود، روز بعد از مهمانی به محضر امام جمعه فراخوانده شد و به چهل تازیانه و همچنین اخراج بلد محکوم شد (حاجی پیرزاده، ۱۳۴۲: ۹۳).

به‌طور کلی براساس قوانین پلیس در دوره ناصری، بدمستی در کوچه‌ها از چهار روز تا یک ماه حبس و پنج ریال تا پنج تومان جریمه داشت. فصل هفدهم کتابچه قانون کنت در

باب چاره‌جویی از ترک شرب مشروبات الکلیه و سکرآت می‌باشد. او معتقد است که افزایش مجازات هم نمی‌تواند مردم را از نوشیدن مسکرآت بازدارد و تنها راه‌حل را در افزایش حق گمرکی مشروبات می‌داند تا از این طریق مردم طبقات متوسط و پایین نتوانند از پس هزینه آن برآیند و ناچار به ترک آن گردند. او همچنین شرب مسکرآت را شرعاً حرام و عرفاً مذموم می‌داند (فمی تفرشی، ۱۳۶۲: ۶۵-۶۶).

گرچه هرگونه بدمستی به وسیله مردم با مجازات همراه بود اما در میان حکومتیان مشاهده این جرم به مسامحه گذرانیده می‌شد. بدمستی فقط مختص مردان نبود بلکه نمونه‌هایی از آن را می‌توان میان زنان و حتی کودکان هم یافت (وهومن، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۵۸؛ سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

شواهد حاکی از این است که بیشترین آمار بدمستی در شهرها و در بین گروه‌های فراش، سرباز، توپچی، نوکر، میرغضب، تفنگدار، آشپز، لوطی و... بوده که به هرزگی و شرارت آنها منجر می‌شد (طاهراحمدی، ۱۳۷۰: ۵۰۰).

در ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۰۴ ه.ق از محله دولت به ابراهیم نامی اشاره شده که تمامی اراذل و اوباش محله به او نظر داشتند و بر سر همین موضوع دائماً با یکدیگر درگیر بودند. شبی این اراذل درب خانه پسرک جمع شده و هرزگی کردند. یکی از همسایگان که به میانه آمد تا آنها را پراکنده کند با او درگیر می‌شوند و هنگامی که اجزای گردشی پلیس باخبر می‌شوند و خود را به آن جا می‌رسانند، از دست‌شان می‌گریزند (شیخ‌رضائی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۲۷).

در موردی دیگر هرزگی و شرارت فوج تخته قاپو منجر به دستگیری و حبس تمام یاورها، سلطان، وکیل و سرجوقه‌ها شد. (سند شماره ۱/۶۶۹۶-۲۹۶، صفحه ۱۶۷، مرکز اسناد سازمانی ملی).

ترياك كشي

استعمال مواد مخدر نوعی نابهنجاری در رفتار عمومی و زندگی فرد معتاد به وجود می‌آورد. اعتیاد در اخلاق و بی‌نظمی در جامعه نقش مهمی دارد، هرچند که امروزه برخی از آن به عنوان یک بیماری یاد می‌کنند تا یک جرم. اما آنچه مسلم است زمانی که

قوانینی در جامعه امری را منع می‌کند، پس ارتکاب به آن، تخلف از قانون و جرم محسوب می‌گردد. در دوره ناصری تا پیش از تشکیل اداره نظمی و پلیس، این امر چندان جرم نبود و یا حداقل جرمی نبود که از لحاظ قانونی با آن با شدت برخورد شود، اما با تشکیل پلیس تریاک‌کشی به عنوان جرم، یک بند از کتابچه قوانین را به خود اختصاص داد و مجازات آن از شش ماه تا یک سال بود (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

با افزایش استعمال تریاک در خراسان و تأثیراتی که بر افراد داشت، بنا به دستور شاه، فروش آن منع گردید و مقرر شد که اولاً عطار و تجار و غیره به این مصرف تریاک به هیچ وجه نفروشد؛ ثانیاً هر کس شریک این کار شود او را گرفته تنبیه و تهدید و حبس نمایند (امین لشکر، ۱۳۷۴: ۱۴۶). این گونه برخوردها معمولاً مقطعی بود و اقدامات جدی برای جلوگیری از این بلای خانمان برانداز صورت نمی‌گرفت. در گزارش پلیس از محله دولت، در ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۰۳ ه.ق می‌توان برخورد با این جرم را مشاهده کرد:

«قبر نام قزاق در کوچه افشارها منزلی گرفته، مجلس تریاک‌کشی ترتیب داده است. از اداره پلیس قدغن گردید که مرتکبین را دستگیر نمایند و به رئیس قزاق اطلاع داده شد که او را تنبیه کنند» (شیخ‌رضایی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۴۱). در یکی از دستورات عمل‌ها و بخشنامه‌های شاه که در سال ۱۳۰۵ ه.ق به وسیله امین‌السلطان به ملایر فرستاده شده، به لزوم ترک استعمال تریاک در کل ممالک محروسه تأکید شده و هر کس خلاف این حکم محکم همایونی را نماید مورد مؤاخذه شدید خواهد بود...» (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۴). ویلز معتقد است که سه چهارم جمعیت ایران به خوردن روزانه تریاک معتاد هستند و همواره قوطی مخصوص نگهداری حب‌های تریاک با خود دارند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۱۹).

بر اساس آمار سال ۱۳۱۱ ه.ق تریاک‌ها ۴٪ و حشیشی‌ها ۱٪ (شهری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۸۸) از جمعیت تهران را به خود اختصاص داده بودند. برای منع تریاک‌کشی و مقابله با این مسئله کنت هم چون مورد مشروبات الکلی، افزایش مالیات گمرکی بر این کالا را پیشنهاد داد.

تهمت (افترا)

افترا به معنی نسبت دادن عمل دروغ به اشخاص بی‌گناه می‌باشد. به عبارت دیگر، هرگاه کسی با نوشته و یا با هر وسیله دیگر به وضوح جرمی را به کسی نسبت دهد و نتواند درستی

گفته خود را ثابت کند، افترا زده است. در گزارش‌ها آمده است که ضعیفه فاحشه‌ای از اهالی شهر بابک در یزد مدتی به سرقت مشغول بود و چون سرقتش فاش شد «خود را به خانه نظرعلی سلطان داروغه انداخته و افترا به طرف بسته بود که سه هزار دینار این صراف به من داده که به منزل او رفته خوانندگی بکنم». اما داروغه که افترای فاحشه به صراف را فهمیده بود، ضعیفه را حبس کرد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۱۵۱، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۲۷۰: ۹۵۳). و یا صفاء السلطنه در سفرنامه خود از دلان‌داری یاد می‌کند که با حقه‌بازی و کلک‌زدن، اموال مسافران و زائرانی را که به کاروانسرای او می‌آمدند، می‌ربود و تقصیر را به گردن دیگران می‌انداخت (مشتاقی نائینی، ۱۳۶۶: ۹۳-۹۴).

مواقعی هم اقلیت‌ها در مظان اتهام قرار می‌گرفتند، چنان‌که «... محمدتقی خان پسر ادیب‌الملک... به شاه عرض کرده بود که صبح زود من آمدم جمعی ارمنی دیدم. زن و مرد سر قنات مست بودند. تار و طنبور داشتند. شاه... فرمودند ارمنی چرا در باغ راه دادید... جمشید را خواستم تحقیق شد. معلوم شد این ارمنی‌ها زارعین سلطنت آباد هستند. پی آب آمده بودند. قدری سر قنات نشسته و چند دانه توت خورده بودند...» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۴۴۰).

طبق قانون کسی که مکتوباً یا لساناً به دیگری تهمت و افترا می‌زد، می‌بایست از یک تا پنج سال حبس و از پنج تا صد تومان جریمه نقدی می‌داد (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

روسی‌گری

روسی‌گری یعنی تن‌فروشی در ازای دریافت پول، پدیده‌ای است که از دیرباز وجود داشته و به‌عنوان یک آسیب اجتماعی می‌تواند تأثیرات سوء و مخربی بر جامعه و امنیت آن برجای گذارد. فقر، مشکلات اقتصادی، مسائل فرهنگی و معضلات خانوادگی در شکل‌گیری چنین ناهنجاری در فرد و جامعه نقش مهمی دارند. روسی‌گری و قوادی در دوره ناصری از جمله جرایمی بود که در شهرها رواج بیشتری داشت و مالیات‌گیری از آنها یکی از منابع درآمد دولت و پلیس بود. مالیات‌گیری از روسپی‌ها هم نشانگر ناتوانی حکومت در کنترل آنان و هم تلاش برای منع این کار بوده که در عمل توفیق چندانی نداشت و فرصتی به‌دست سودجویان پول‌پرست و حتی خود حکومتیان داد (اعتمادالسلطنه، بی‌تا، ۷۶).

فلور در همین رابطه با انتقاد از کنت، تبعید روسپیان را فریب محض می‌داند چرا که از جانب خود پلیس حمایت می‌شدند و مالیاتی در حدود ۱۴۰۰۰ تومان سالانه از آن‌ها دریافت می‌شد (فلور، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۵-۴۴). مجازات فواحش اخراج از شهر یا نفی بلد بود، اما عملاً چنین مجازاتی، روش مناسبی برای کاهش و یا کنترل روسپی‌گری نبود، چه بسا که آن‌ها با پرداخت مالیات و یا با دادن رشوه می‌توانستند مجدداً به شهر بازگردند و یا این‌که به شهرهای مجاور رفته و فساد را نیز در آن‌جا رواج دهند. علت حضور بی‌شمار فواحش در دارالخلافه تهران و نحوه برخورد با آن‌ها بی‌مبالاتی‌ترین و بدترین و عدم مؤاخذه از سوی کدخدایان بود. آنان با اخذ رشوه و تعارف به مسامحه می‌گذرانند و از این روی وزارت دارالخلافه اختیار این امر را از کدخدایان و سرگرمه گرفت (روزنامه ایران، شماره ۷، ۳ صفر ۱۲۸۸: ۲۵-۲۶).

براساس آمار سال ۱۳۱۱ ه.ق در شهر تهران ۸۵۰ فاحشه‌خانه دایر بود (شهری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۷۱). خندق اطراف شهر تهران و همچنین برخی از محلات فقیرنشین و ناامنی چون چال میدان و یا قنات آباد از مکان‌های سکونت بدکاره‌ها بود. براساس مشاهدات می‌توان گفت بیشترین افرادی که با زنان روسپی در ارتباط بودند، سربازان، مهتران و غلامان، قراول‌ها، الواط و اشرار و یا دیگر افراد با مشاغل پست بودند. در میان مقامات بلندپایه از جمله امین‌السلطان صدراعظم نیز چنین مراوداتی با روسپیان داشت (شیخ رضائی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۶۱ و امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۱۷۰).

در مواردی هم به افرادی برمی‌خوریم که با بردن زنان و دختران بدکاره به اطراف به تجارت فواحش می‌پرداختند (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۶۴). بروگش در دیدار از شهر قم به وجود تعداد زیادی زنان روسپی در این شهر اشاره می‌کند که در فاحشه‌خانه‌ها ساکن بودند و علت اصلی چنین امری را حضور مسافران زیاد در آنجا می‌داند (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۹۵-۱۹۶).

ادیب‌الممالک در سفرنامه خود به حضور چهارصد نفر از زنان فاحشه ایرانی در کربلا اشاره می‌کند که پس از اخراج از شهرهای ایران به این منطقه آمده و به هرزگی مشغول بودند. این مسئله به قدری برای او ناراحت‌کننده بود که می‌گوید: «لیکن جز خوردن خون دل برای بنده چاره نبود...» (ادیب‌الممالک، ۱۳۶۴: ۲۱۳).

نتیجه‌گیری

آنچه از مطالعهٔ اوضاع اجتماعی زمان قاجار به‌ویژه عهد ناصری آشکار می‌گردد، این است که سازمان اجتماعی فرسوده، استبداد و فقدان قانون، اقتصاد نابسامان، رخنهٔ فساد در حکومت، تجزیه‌طلبی ولایات، نفوذ بیگانگان در کشور، گرایش‌های سنتی و خرافی مردم و تعارضات یک جامعهٔ سنتی با ورود ناگزیر مظاهر مدرن به تزلزل حکومت، عدم مشروعیت آن و در نتیجه بروز درگیری و شورش‌های مکرر در جامعه دامن می‌زد. پرواضح است که در چنین شرایطی ناصرالدین شاه و وابستگانش برای کسب و حفظ قدرت از ابزارها و شیوه‌های متعددی چون تهدید، تطمیع، خدعه، نیرنگ، عوام‌فریبی، رشوه، تظاهر و قهر سود می‌جستند... حکومت از یک طرف جهت تثبیت و ادامهٔ سلطهٔ خود با سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، می‌کوشید بین اقشار و طبقات جامعه نفاق بیندازد و از طرف دیگر بی‌کفایتی و ناکارآمدی سردمداران، بستر لازم برای وقوع جرم در جامعه را فراهم می‌کرد.

نظام طبقاتی موجود در جامعه به گونه‌ای قوام یافته بود که زمینه و شرایط جرم برای آن دسته از اقشاری که به اهداف و منافع خویش دست نمی‌یافتند، مهیا بود. جرایم اجتماعی این دوره به دلایلی که آمد، تنوع بسیاری داشت و تمامی اقشار را به نحوی درگیر می‌ساخت. گرچه حکومت خود اصلی‌ترین عامل جلوگیری از جرم محسوب می‌شد اما گاه خود حکومتیان از مهم‌ترین عوامل جرم و شاید توجیه، الگو و دستاویزی برای اقشار مختلف از جمله سربازان، روستاییان، زنان، لوطی‌ها و... بودند تا به اعمال خلاف شرع و عرف مبادرت ورزند. صرفاً نمی‌توان انگیزه‌های اقتصادی و فقر را محرکی برای ارتکاب جرایم اجتماعی دانست، چه بسا افرادی از خود اشراف و وابستگان‌شان وجود داشتند که مرتکب جرایم اجتماعی می‌شدند.

یافته‌های پژوهش از طریق آمار فراوانی و درصد جرایم اجتماعی و انواع آن در جدول زیر دسته‌بندی و نمایش داده شده‌اند. بر این اساس مهم‌ترین و یا به عبارتی دیگر برجسته‌ترین جرم‌ها در زمینهٔ جرایم اجتماعی، قتل با ۵۸/۷ درصد بیشترین میزان و تریاک‌کشی با ۲ درصد کمترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول توزیع فراوانی جرایم اجتماعی در عصر ناصری

درصد	فراوانی	نوع جرم
۵۸/۷٪	۳۴۸۴	قتل به دلایل مختلف
۰/۴٪	۲۵	تجاوز
۱۷/۵٪	۱۰۴۳	نزاع به دلایل مختلف
۱۳/۸٪	۸۲۳	ضرب و جرح
۰/۲٪	۱۵	تریاک کشی
۵/۷٪	۳۴۱	بدمستی
۱/۱٪	۶۹	شرارت و هرزگی
۰/۶٪	۴۰	تهمت و افترا
۱/۵٪	۸۹	روسپی گری



نمودار انواع جرایم اجتماعی

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۶). **ایران بین دو انقلاب**. ترجمه کاظم فیروزمند و حسن شمس آوری و دیگران. تهران: مرکز. چاپ یازدهم.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). «جنایت و مکافات؛ مسئله امنیت در تهران عصر ناصری و وظایف پلیس». **اینجا تهران است**. زیر نظر منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ ایران. چاپ اول.
- ادیب‌الممالک، عبدالعلی (۱۳۴۹). **دافع الغرور**. به کوشش ایرج افشار. تهران: خوارزمی.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۵۰). **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه**. با مقدمه ایرج افشار. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
- _____ (۱۳۵۷). **صدرالتواریخ**. به کوشش محمد مشیری. تهران: روزبهان. چاپ دوم.
- _____ (بی تا). **وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه از یادداشت‌های مرحوم اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات**. چاپخانه علمی.
- امین لشکر، قهرمان (۱۳۷۴). **روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه (۱۳۰۰)**. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: اساطیر. چاپ اول.
- امین‌الدوله، علی (۱۳۷۰). **خاطرات سیاسی امین‌الدوله**. به کوشش حافظ فرمانفرمائی. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- بروگش، هنریش (۱۳۶۸). **سفری به دربار صاحبقران**. ترجمه کردبچه. تهران: اطلاعات. چاپ دوم.
- بیانی، خانابا (۱۳۷۵). **پنجاه سال تاریخ ایران دوره ناصری**، ج ۱. ویرایش سعید قانعی. تهران: علم. چاپ اول.
- دورکیم، امیل (۱۳۷۳). **قواعد روش جامعه‌شناسی**. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ پنجم.
- ربیعی، ناصر و احمد راهرو خواجه (۱۳۹۰). **تاریخ زندان در عصر قاجار و پهلوی**. تهران: ققنوس. چاپ اول.

- **روزنامه ایران** (۱۳۷۴). ۱۲۸۸-۱۲۹۷. شماره‌های ۴۱۶-۱. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- **روزنامه وقایع اتفاقیه** (۱۳۷۳). ۱۲۷۷-۱۲۶۸. شماره‌های ۴۷۱-۱. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ریچاردز، فردریک چارلز (۱۳۷۹). **سفرنامه فرد ریچاردز**. ترجمه مهین دخت بزرگمهر. تهران: علمی فرهنگی.
- ژن، دیولافوا (۱۳۷۸). **سفرنامه مادام دیولافوا**. ترجمه همایون فره‌وشی. تهران: قصه پرداز. چاپ اول.
- سالک، داود (۱۳۹۰). **زندگانی ناصرالدین شاه قاجار**. (بی‌جا): معیار علم. چاپ دوم.
- سعیدی سیرجانی (۱۳۸۳). **وقایع اتفاقیه؛ مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران**. تهران: آسیم. چاپ چهارم.
- سند شماره ۱/۶۶۹۶-۲۹۶ صفحه ۱۶۷. تهران: مرکز اسناد سازمانی ملی ایران.
- سند شماره ۱۸۹۱۲-۲۹۶ بدون شماره صفحه. تهران: مرکز اسناد سازمان ملی.
- سند شماره ۲۱۵۲-۲۹۵ صفحه ۷۵. تهران: مرکز اسناد سازمان ملی.
- سنندجی، شکرالله (۱۳۷۵). **تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان**. مقابله و تصحیح حشمت‌الله طیبی. تهران: امیر کبیر. چاپ دوم.
- سیاح، محمدعلی (۱۳۶۴). **خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت**. مصحح سیف‌الله گلکار. تهران: امیر کبیر.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲). **نظم و نظمیه در دوره قاجار**. تهران: یساولی. چاپ اول.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۸). **ایران در دوره سلطنت قاجار**. تهران: زریاب. چاپ پنجم.
- شهری، جعفر (۱۳۶۹). **تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم**. ج ۱. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ دوم.
- شیبانی، بصیرالملک (۱۳۷۴). **روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی**. به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت. تهران: دنیای کتاب. چاپ اول.

- شیخ رضائی، انسیه و شهلا آذری (۱۳۷۷). **گزارش‌های نظمیّه از محلات تهران**. ج ۲. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۷). **گزارش‌های نظمیّه از محلات تهران**. ج ۱. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. چاپ اول.
- شیل، ماری لئونردا (۱۳۶۲). **خاطرات لیدی شیل**. ترجمه حسین ابوتراییان. تهران: انتشارات نو.
- طالبوف، عبدالرحیم (۲۵۳۶). **کتاب احمد**. تهران: شبگیر. چاپ دوم.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۰). **تلگرافات عصر سپهسالار (خط تبریز ۹۶-۱۲۹۵)**. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران. چاپ اول.
- ظل السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸). **خاطرات ظل السلطان**. ج ۲. به کوشش حسین خدیوجم. تهران: اساطیر.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۹). «ماهیت جرم»، **پژوهش حقوق و سیاست** / سال دوازدهم. بهار. شماره ۲۸.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). **روزنامه خاطرات عین السلطنه**. ج ۱. به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار. تهران: اساطیر. چاپ اول.
- **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام** (۱۳۸۲). ج ۳. زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی. قم: موسسه دایره‌المعارف.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران**. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس. چاپ اول.
- فوران، جان (۱۳۸۹). **مقاومت شکننده**. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ دهم.
- قائم‌مقامی، نجمه‌السادات (۱۳۹۲). **بررسی باورهای خرافی در جامعه ایران عصر ناصری**. دانشکده ادبیات. زبان‌ها و تاریخ دانشگاه الزهراء. به راهنمایی دکتر سیمین فصیحی و مشاوره داریوش رحمانیان.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳). **ایران و قضیه ایران**. ج ۱، ۲. ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ چهارم.

- کوزنتسوا، ن، آ و کولاگینا، ل، م و دیگران (۱۳۸۶). **پژوهش‌هایی در تاریخ نوین ایران**، ترجمه سیروس ایزدی و میترا ایزدی. تهران: ورجاوند. چاپ دوم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۵). **بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)**. تهران: میزان.
- گوینو، کنت دو (۱۳۷۰). **یادداشت‌های سیاسی کنت دو گوینو**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: جویا. چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۳). **سه سال در آسیا**. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: قطره.
- مبصرالسلطنه، میرزا حسین خان (۱۳۸۴). **مراسلات طهران**. بازنوشته منصوره اتحادیه، تهران: کتاب سیامک. چاپ اول.
- مک گرگر، سی، ام (۱۳۶۹). **شرح سفری به ایالت خراسان**، ج ۱. ترجمه مجید مهدی‌زاده. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- مونس‌الدوله (۱۳۸۰). **خاطرات مونس‌الدوله ندیمه حرمسرای ناصرالدین‌شاه**، به کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: زرین. چاپ اول.
- ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۳۸۱). **سفرهای ناصرالدین‌شاه به قم**، به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی. چاپ اول.
- نائینی، علی اصغر خان (۱۳۶۶). **سفرنامه صفاءالسلطنه نائینی**. به کوشش محمد گلبن. تهران: اطلاعات.
- نجم‌الملک، عبدالغفار (۱۳۸۵). **سفرنامه خوزستان**، ج ۱، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۶). **سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان**، جلد ۲. تصحیح احمد کتابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۶۲). **خاطرات و اسناد نظام‌السلطنه مافی**. به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه و دیگران. تهران: نشر تاریخ ایران. باب اول. چاپ دوم.
- وهومن، هارون (۱۳۸۸). **سفرنامه‌های خطی فارسی**. ج ۱. تهران: اختران. چاپ اول.

- ویشارد، جان (۱۳۶۳). **بیست سال در ایران**. ترجمه علی پیرنیا. تهران: نوین. چاپ اول.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۶۸). **سفرنامه دکتر ویلز (ایران در یک قرن پیش)**. ترجمه غلامحسین قراگوزلو. تهران: اقبال.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). **خراسان و سیستان**. ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری. انتشارات یزدان. چاپ اول.

